

قصه‌گویی هنری دیرینه

پیشینه قصه‌گویی در ایران

محمد جواد جزینی

از «قصه‌گویی»، این «تجربه مشترک بشریت»، در بسیاری از تاریخ فرهنگ‌ها و اقوام، به عنوان نوعی سرگرمی متداول یاد شده است. در بسیاری از متون مصری، چینی، سومری باستان «... نمونه‌های قصه‌ها و قطعه‌های داستانی آمده است. گو این که در این متون، هیچ اشاره‌ای به گوینده قصه‌ها و چگونگی اجرای آن‌ها نشده است. پژوهشگران متعددی، نخستین سند مکتوب را که در آن به نوعی به قصه‌گویی اشاره شده است، به پاپیروس مصری معروف به «وستکار»^۱ نسبت داده‌اند که به ۱۳۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مربوط می‌شود. این متن گفت‌وگویی میان خوفو (خثوپس) و پسرانش را بیان می‌کند:

«آیا کسی هست که بتواند برایم قصه‌هایی درباره اعمال جادوگران بگوید؟»

پس پسر شاه خافوا پیش آمد و گفت: «اعلی‌حضرتا، هم‌اکنون قصه‌ای از ایام نیات بنکا برایت نقل می‌کنم.»^۲

هم‌چنین در پاپیروس‌های مصری دیگر، از جمله «گلنیشف» هم اشاره‌های مشابهی به قصه‌گویی شده است.

در «کتاب مقدس»، بسیاری از شکل‌های قصه‌های گوی، به صورت کامل و ناقص آمده است.

در عهد عتیق نیز در چند مورد به قصه‌گوی اشاره شده که از آن جمله می‌توان به «سفر داوران» اشاره کرد که یاتوم،



برای قانع کردن مردم شکیم در این مورد که ابن ملک، فرمانده ایشان دست به کارهای وحشتناکی می‌زند، قصه‌ای می‌گوید.

در متون باستانی یونانی هم اشاراتی به هنر قصه‌گویی شده است.

از جمله «اوری پیدس»، در نمایش‌نامه هراکلن (۴۲۳ ق م)، از زبان «آمفی‌تریون»، به مگارا عروش سفارش می‌کند که وقتی شوهرش در سفر است، چگونه باشد.

«آمفی‌تریون می‌گوید: آرام باش، چشمه‌های جوشان اشک را که چشمان کودکان را پر کرده‌اند، بخشکان. آنان را با قصه‌ها، این ربایندگان شیرین جلوه‌های بدبختی، دلداری بده.»^۳

آریستوفانس نیز در نمایش‌نامه‌های اشاره‌هایی به قصه‌گویی دارد؛ در نمایش‌نامه «لی‌یستراتا» (۴۱۱ ق م): پیرمردان هم‌آواز چنین می‌گویند: می‌خواهم برایت حکایتی بگویم که هنگامی که پسرک خردسالی بودم، برایم می‌گفتند.

افلاطون در کتاب جمهوری (۴۰۰ ق م) می‌نویسد: «با گفتن داستان‌هایی برای کودکان آغاز می‌کنیم که هرچند به کلی عاری از حقیقت نیستند، اما در اصل موهوم و ساختگی‌اند. این داستان‌ها هنگامی برای‌شان حکایت می‌شوند که سن‌شان اقتضای آموختن ارزش‌های پهلوانی را نمی‌کند... آغاز بهترین بخش هرکاری است؛ به خصوص در ارتباط با موجودی خردسال و حساس. چه این زمان دورانی است که شخصیت در خلال آن شکل می‌گیرد و تأثیر دلخواه به آسانی نهاد می‌شود.»^۴

در ایران باستان هم در برخی منابع آمده است که افرادی بوده‌اند که در مجالس، به نقل روایت داستان می‌پرداخته‌اند. در کتاب «تاریخ ادبیات کودکان در ایران»، ذیل «روایتگران در گستره فرهنگ شفاهی»، در توصیف قصه‌گویان دوران باستان، چنین آمده است:

«در این دوران، افرادی بوده‌اند که به طور حرفه‌ای به کار نقل و روایتگری ادبیات پرداخته‌اند. آن‌ها از حافظه‌ای نیرومند و بیانی شیوا برخوردار بودند و به یاری بیان و تصویرهای زبانی و حرکت صورت و دست‌ها، مخاطبان را شیفته می‌کردند. در ایران کهن به این افراد «گوسان» می‌گفتند. گوسان در زبان پهلوی، به معنای خنیاگر است.»^۵

البته محققان گفته‌اند که گوسان، واژه‌ای پارتی است. «استرابو» تاریخ‌نگار، بر این باور است که پارسیان کار حقه‌گویی و خنیاگری را درهم آمیخته‌اند. او در سندی که ارائه داده است، می‌گوید که در دوران باستان، از سن ۵ تا ۲۴ سالگی به پارسیان می‌آموختند که چگونه تیر و زوبین بیندازند. آموزگاران آن‌ها با داستان‌ها و افسانه‌های سودمند، کارهای ایزدان و مردان نامی را گاه با نوای موسیقی برای کودکان باز می‌گفتند.

از گوسان‌ها و کار آن‌ها در منابع مکتوب، از جمله شاهنامه فردوسی، مجمع‌التواریخ، ماخ پیر خراسان در پیشگفتار شاهنامه ابومنصوری و ... اشاره‌هایی شده است.

پیشینیان ما «قصه‌گو» را قصاص هم گفته‌اند در منابع مختلف آمده است که قصاص‌ها کسانی بودند که در معابر مختلف، برای مردم قصه می‌گفته‌اند.

در کتاب «مقامات» بدیع‌الزمان همدانی آمده است که ظاهراً بیشتر گدایان و معرکه‌گیران بوده‌اند که برای مردم قصه می‌گفته‌اند. اما در منابع دیگر هم گفته شده کسانی در معابر بر کرسی می‌نشسته و قصه‌ای را شفاهی و گاهی از روی طوماری می‌خوانده‌اند.

در دوران پس از اسلام، حتی این قصه‌گویان به مساجد هم راه یافته‌اند.

قصه‌گویان گاهی در میان قصه، برای شنوندگان خود موعظه هم می‌کردند، اما همواره جایگاه وعاظ و قصه‌گویان محفوظ بوده است.

واعظان عموماً از علمای بزرگ دوران خود بوده‌اند و با تکیه بر سنت و کتاب خدا، روایتی دینی را بازگو می‌کردند. در حالی که قصه‌گویان با تکیه بر معلومات سطحی و محفوظات خود و با یاری صدای خوش و بیان فصیح، شنوندگان خود را سرگرم می‌کردند.

گاهی قصاص برای جلب توجه بیشتر شنوندگان، صورت‌شان را با روغن زیتون و سیاه‌دانه و زیره بخور می‌دادند تا زرد شود (زردی علامت شب زنده‌داری ریاضت است). بعضی از آن‌ها هم چیزهایی همراه خود داشتند که وقتی آن را می‌بوییدند، اشک از چشمان‌شان جاری می‌شد. در بعضی منابع مکتوب آمده است که قصه‌گویان، هنگام قصه‌گویی گاهی چنان از خود بی‌خود می‌شدند که جامه خود را می‌دریدند.^۶

در ویژگی‌های ظاهری قصه‌گویان «جاحظ» می‌گوید: «قصه‌گو می‌بایست ریش انبوه و سفید داشته باشد و صدایی رسا و خوش و هیبتی زیبا و پاکیزه و اشکی در آستین.»

ابن الجوزی هم می‌گوید: «بعضی قصه‌گویان، احادیث ترغیب و تزهیب جعل می‌کردند و تدابیری به کار می‌بستند تا

پژوهشگران متعددی،

نخستین سند

مکتوب را

که در آن به نوعی

به قصه‌گویی

اشاره شده است،

به پاپیروس مصری

معروف به

«وستکار»

نسبت داده‌اند که به

۱۳۰۰ تا ۲۰۰۰ سال

قبل از میلاد

مربوط می‌شود



**در کتاب «مقامات»
بدیع الزمان همدانی
آمده است که
ظاهراً بیشتر
گدایان و
معرکه‌گیران
بوده‌اند که
برای مردم
قصه می‌گفته‌اند.
اما در منابع دیگر
هم گفته شده
کسانی در معابر
بر کرسی
می‌نشسته
و قصه‌ای را
شفاهی و گاهی
از روی طوماری
می‌خوانده‌اند.**

دل‌ها را به طرب آورد و در سخن اهل تفنن و تنوع بودند.»^۷
در برخی منابع تاریخی، از برخورد حاکمان و فرمانروایان با قصه‌گویان سخن گفته شده است. در سال ۲۷۹، به فرمان معتمد عباسی، قصه‌خوانان از نشستن در راه‌ها و در مساجد منع شده بودند.
هم‌چنین در سال ۳۶۷، عضدالدوله دستور می‌دهد قصه‌گویان را به مساجد راه ندهند. در برخی منابع مذهبی نیز روایت‌هایی درباره قصه‌گویی نقل شده است. مثلاً گفته‌اند که حضرت امیر، دستور می‌دهد قصه‌گویی را از مسجد بیرون کنند. در مذمت قصه‌خوانان، اخباری هم ابن‌الجوزی بازگو کرده است.^۸
هم‌چنین اشاره شده است که قصه‌خوانی، در صدر اسلام هم رواج داشته و از «اسودبن سریع»، به عنوان قدیمی‌ترین قصه‌گویان نام برده شده که خدمت پیامبر (ص) را هم درک کرده است. ظاهراً او پس از بنای مسجد بصره، نخستین کسی است که در آن مسجد به قصه‌گویی پرداخته است.^۹
البته مفسران گفته‌اند که این اختلاف نگرش، ناشی از روایتی است که قصه‌گویان بازمی‌گویند؛ چرا که برخی قصه‌گویان، گاهی در کنار بازگویی داستان‌ها، به حکایات و روایات دینی هم می‌پرداختند و شاید برای ایجاد توجه بیشتر مخاطبان خود، چیزهای از اصل مطلب کم یا زیاد هم می‌کردند و حتی گاهی روایات یهودی (اسرائیلیات) را نشر می‌دادند.
دکتر احمد تمیم‌داری، در کتاب داستان‌های ایرانی، در ذکر سابقه قصه‌گویی در دوران اسلامی می‌نویسد:
«پس از پیامبر تعلیم حدیث و تفسیر صحیح فراموش شد و قصه‌گویی تربیت شدند که در مقابل معارف پیامبر و خاندان او قصه‌گویی را علم کردند. این کار تا دوره عباسیان هم رواج داشت. حتی در شهرها بازارهای قصه‌خوانی رایج شد و کسانی در دکه‌های خود، مردم را گرد می‌کردند و قصه می‌خواندند.»^{۱۰}
در کتاب اصول کافی، روایتی از قول حضرت صادق علیه‌السلام آمده است که حضرت امیرعلیه‌السلام، قصه‌خوانی را در مسجد دیدند، او را تنبیه کردند و از مسجد بیرون انداختند.^{۱۱}
نقل داستان‌های شاهنامه و هزار افسان و کارنامه، از دیرباز در ایران رواج داشته است، اما پس از ورود اسلام به ایران، روایت مغازی‌ها و وصف شجاعت صحابه و فضیلت‌های آن‌ها هم وارد می‌شود.
«کارآسی»، شاهنامه خوان نخستین و ندیم عضدالدوله و فخرالدوله بوده که برای سلطان محمود، شاهنامه و کتاب‌هایی مربوط به پادشاهان قدیم ایران و ملوک عجم» را می‌خوانده.
کتاب هزار افسانه که اساس کتاب مشهور الف لیل و لیل (هزار و یک شب) بوده نیز مثل شاهنامه، در میان قصه‌گویان و قصه‌خوانان متداول بوده است.
در بسیاری از منابع، از طبقات قصه‌گویان هم سخن گفته شده است. گروهی از این قصه‌گویان، روایت‌کنندگان داستان‌های برای عامه مردم بوده‌اند. این‌ها معرکه‌گیرانی بوده که شهر به شهر می‌گشتند و برای مردم قصه می‌گفته‌اند. برخی از این قصه‌گویان، کسانی بوده‌اند که در مجالس بزرگان قصه می‌گفته‌اند.

اولریش مارزلف در تحلیل خود از توسعه فرهنگ داستان‌خوانی در شرق، به ارزش‌های آموزشی آن‌ها اشاره می‌کند.^{۱۲}
او به آثار داستانی‌ای اشاره می‌کند که برای شاهزادگان نوشته می‌شده است. ظاهراً یکی از شیوه‌های آموزشی در درباره

داستان خوانی برای شاهزادگان و امیرزادگان بوده است.

او این رسم داستان خوانی را که شیوه آموزش با تمثیل و استعاره می‌نامد، در مشرق زمین دارای ریشه‌ای کهن می‌داند. «خردنامه»ها و «کلیله و دمنه» و به طور کلی داستان‌های تمثیلی را نمونه‌های اعلای این کتاب‌ها به حساب می‌آورد. مارزلف معتقد است در خردنامه‌ها، الگوهای رفتاری مناسب، در قالب مثال‌ها و قصه‌های جذاب برای شاهزادگان بیان می‌شده. غرض اصلی پدیدآوردن این آثار را هم هدایت و راهنمایی اخلاقی ذکر می‌کنند. این عبری هم از جمله کسانی بوده که برخی از حکایت‌ها و قصه‌های قصه‌گویان را به صورتی که مناسب محیط‌های سریانی و مسیحی باشد، جمع‌آوری کرده است.

ابن ندیم در کتاب «الفهرست»، در بخش «علما و نام کتاب‌هایی که تصنیف کرده‌اند»، پارسیان را اولین تصنیف‌کنندگان افسانه معرفی می‌کند. ابن ندیم در اخبار سامران (قصه‌گویان)، افسانه‌گویان و نام کتاب‌هایی که در اسمار و افسانه‌ها تألیف کرده‌اند، به جمع‌آوری قصه‌های قصه‌گویان اشاره می‌کند:

«فارسیان افسانه‌ها را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگاه‌داری می‌کردند و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌کردند و پس از آن، پادشاهان اشکانی که دومین سلسله ایران‌اند، آن را به صورت اغراق‌آمیزی درآورده و نیز چیزها بر آن افزوده و عرب‌ها آن را به زبان خود برگرداندند.»^{۱۳}

او به نخستین کتاب تألیف شده توسط عرب‌ها، از قصه‌های قصه‌گویان ایرانی، به هزار افسانه اشاره می‌کند: «اول کسی که با افسانه شب زنده‌داری کرد، اسکندر بود. و گروهی داشت که وی را خندان می‌ساختند و افسانه‌ها برایش می‌گفتند و او از این کار قصد لذت بردن نداشت، بلکه می‌خواست از وی محافظت و حراست داشته باشد. پس از او، سایر پادشاهان این رویه را به کار بردند.»^{۱۴}

ابن ندیم در بررسی تاریخ قصه‌گویان و افسانه‌سرایان، به ابوعبدالله محمدبن عبدوس جهشیاری، مؤلف کتاب «الوزرا» اشاره می‌کند و می‌نویسد، حکایت‌ها و قصه‌های زیادی از عجم روم و عربی جمع‌آوری کرده است. او از جمع‌آوری‌کنندگان این حکایت‌ها که قبل از جهشیاری دست به تدوین قصه‌های شفاهی زدند، از عبدالله بن مقفع، سهل بن هارون و علی بن داود کاتب ربیبه و ... نام می‌برد.

ابن ندیم از مهم‌ترین تألیفات پارسیان در این زمینه، به کتاب «هزاردستان»، خزانه و نزهة، «الذب و الثعلب» و «روزبه‌الیتیم»، «مشک زنانه و شاه زنان»، «نمرود ملک بابل»، «رستم و اسفندیار»، «بهرام شوش»، «خدای نامه»، «بهرام فرسی» و کتی انوشیروان اشاره می‌کند که اغلب یا جمع‌آوری قصه‌های قصه‌گویان فراهم آمده است.

در بسیاری از متون تاریخی و اجتماعی، اشاره‌های گویایی به کاربرد قصه در میان مردم ایران شده است. از آن جمله گفته‌اند که در بیمارستان جندی‌شاپور، پرستاران برای مداوای بعضی بیماران، برای‌شان قصه می‌گفته‌اند.

در کتاب تقویم المصححة، نوشته ابن بطالان (۴۵۸ هـ.ق)، آمده است: «سمرگوی [قصه‌گو] بایست صرف آن داند و طریق قطع و وصل و اختصار و بسط شناسد و خوش‌سخن و نوادرگوی بود [...] تا شنونده را شاد گرداند و آن گاه غذا بر وجه خویش هضم شود و هم خون، صافی گرداند و هم دل، فارغ.»^{۱۵}

دستاوردهای پژوهش‌های آموزشی، نشان می‌دهد که قصه‌گویی در رشد عاطفی، ذهنی، هنری و فکری کودکان و نوجوانان بسیار تأثیرگذار است. حتی دستاوردهای علمی جدید، ثابت کرده که قصه‌گویی، در درمان و رشد دانایی‌ها هم مؤثر است. در عصر جدید و با توسعه امکانات تکنولوژیک، قصه‌گویی از صورت ساده خود، به شکل‌های پیچیده هنری تبدیل شده است.

در بسیاری از کشورهای جهان، دوره‌های آموزشی رسمی، برای تربیت قصه‌گو تأسیس شده است. تاریخچه آموزش رسمی قصه‌گویی، گویای آن است که نخستین دوره‌های آموزش



«فارسیان افسانه‌ها را به صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگاه‌داری می‌کردند و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌کردند و پس از آن، پادشاهان اشکانی که دومین سلسله ایران‌اند، آن را به صورت اغراق‌آمیزی درآورده و نیز چیزها بر آن افزوده و عرب‌ها آن را به زبان خود برگرداندند.»



آکادمیک قصه‌گویی، در «مدرسه آموزش کتابداری کارنگی»، برای کتابداران کودک در «پستیورگ» به سال ۱۹۰۰ میلادی در آمریکا راه‌اندازی شده است. این دوره دو ساله بود و هنرآموزان در این دوره، آموزش‌های نظری و عملی قصه‌گویی را فرا می‌گرفته‌اند.^{۱۶}

بعدها در مراکز دیگر، مثل کتابداری کتابخانه عمومی «نیویورک» به سال ۱۹۱۲ و هم‌چنین در مدرسه کتابداری دانشگاه کلمبیا به سال ۱۹۲۷، این دوره آموزشی تشکیل شده است. تا سال ۱۹۶۰، دست کم ۲۱۱ مؤسسه تعلیمات عالی در ایالات متحده آمریکا، به آموزش رسمی و آکادمیک قصه‌گویی مشغول بوده‌اند.

این تجربه‌های آموزشی در کشورهای مثل انگلستان، استرالیا، زلاندنو، سوئد، دانمارک هلند و اسپانیا، ژاپن و هند هم انجام شده است. در کشور ما مؤسسه رسمی برای آموزش قصه‌گویی وجود ندارد، اما تلاش‌هایی

برای آموزش قصه‌گویی، در نهادهایی مثل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و شورای کتاب کودک انجام شده است.

در آموزش عالی هم رشته قصه‌گویی وجود ندارد. تنها در چند رشته تحصیلی آموزش عالی، واحدهای درسی به این نام آمده است؛ در برنامه دوره «مربی کودک» و بخش‌هایی از درس ادبیات کودکان و نوجوانان، دوره‌های کاردانی تربیت معلم و شاید گرایش‌های علوم تربیتی. در هنرستان ادبیات داستانی نیز دو واحد درسی، تحت عنوان قصه‌گویی وجود دارد. البته در برخی منابع تاریخی اشاره‌هایی به آموزش‌های قصه‌گویی شده است. در دربار بسیاری از حاکمان، قصه‌گویی آموزش می‌دیدند تا در محافل رسمی به قصه‌گویی بپردازند.

یان ریپکا، نویسنده کتاب تاریخ ادبیات ایران، به نقل از محققى به نام «پیچک»، آورده است: «مدارس قصه‌گویی زمانی در ایران وجود داشته است اما اینک جز شمار اندکی به جا نمانده است. نقالان حرفه‌ای ایرانی از کتابچه‌های آماده شبیه کتابچه‌های نقالان چینی استفاده می‌کنند.»^{۱۷} یکی از صورت‌های قصه‌گویی، نقالی است. نقال را افسانه‌گو و سمرگوی گفته‌اند نقال در قهوه‌خانه‌ها و کوی و برزن، برای مردم داستان نقل می‌کرده است.

بهرام بیضایی در تعریف نقالی می‌گوید: «نقالی عبارت است از نقل واقعه یا قصه، به شعر یا به نثر با حرکات و حالات و بیان مناسب در برابر جمع [...] منظور از نقالی، سرگرم کردن و برانگیختن هیجان‌ها و عواطف شنوندگان و بینندگان است.»^{۱۸}

«سرجان ملکم»، در کتاب تاریخ ایران، هنگامی که به توصیف تفریحات مردم ایران می‌پردازد، می‌نویسد: «ایرانیان اسباب تماشا بسیار دارند. لکن به نوعی که تقلید - تأثر - در فرنگستان رسم است، ندارند. مگر قصه‌خوانان ایشان که در حین تقدیر حکایات - نقالی - به اقتضای شرایط و حالات، وضع خود را دگرگون جلوه می‌دهند؛ به طوری که حالت غضب و حلم، عقل و عشق، سرور و غم و ... همه در شخص واحد نقال دیده می‌شود [...] حرفت قصه‌خوانی در ایران، باعث شهرت و مایه منفعت ممتاز است. همیشه در حضور است و هم‌چنین در سفرها ملتزم رکاب ...»^{۱۹} نکته جالب توجه این که در اخبار و اسناد به دست آمده در مورد سابقه قصه‌گویی، اشاره‌های کم‌تری به مخاطبان قصه‌گو شده است.

از آن‌جا که قصه‌گویان در معابر و مکان‌های عمومی به قصه‌گویی مشغول می‌شده‌اند، روشن است که عموم مردم از کوچک و بزرگ، از آن استفاده می‌کرده‌اند.

البته در برخی متون، دلایلی هست که نشان می‌دهد نوعی قصه‌گویی خاص برای کودکان هم وجود داشته است. عبارت

در بسیاری از متون تاریخی و اجتماعی، اشاره‌های گویایی به کاربرد قصه در میان مردم ایران شده است. از آن جمله گفته‌اند که در بیمارستان جندی‌شاپور، پرستاران برای مداوای بعضی بیماران، برای‌شان قصه می‌گفته‌اند.

«افسانه اطفال»، شاید دلالتی بر این مفهوم باشد. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری آمده است: «این نامه [داستان‌های کليلة و دمنه] به دست مردمان اندرافتاد و هرکسی دست بدو آندر زدند و «رودکی را فرمود تا به نظم آورد. کليلة و دمنه اندر زبان خرد و بزرگ افتاد.»^{۲۰} کسای مروزی هم گفته است: «گذشتیم و گذشتیم و بودنی، همه بود

شدیم و شد سخن ما، فسانه اطفال» که گویای آن است که نوعی افسانه و قصه بوده که به طور خاص برای اطفال و کودکان خوانده می‌شده است.

ابن مقفع، مترجم کتاب کليلة و دمنه، در مقدمه کتاب نوشته است:

«خواننده این کتاب بداند که این نامه بر چهار مقصود منقسم می‌شود. اول این که تألیف کتاب به زبان حیوانات، برای این است که جوانان و خردسالان و کسانی که مایل به هزل و مزاح باشند، به قرائت آن توجه کنند.»^{۲۱}



پی‌نوشت:

۱. westcar.

۲. a-"Tales fo the mogiciuns." In Egyption Litrature. Ed. And ir by Epiphanius Wilson.

۳. Golenischeff.

۴. اوری پیدس اثر هراکلس

۵. Lysistrata.

۶. دنیای قصه‌گویی، آن پلودسکی، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی، سروش

۷. تاریخ ادبیات کودکان در ایران (جلد اول)، نوشته محمد هادی محمدی، زهره قایینی، صفحه ۱۴

۸. القصص و القصاص، به نقل از علی اصغر فقیهی، ص ۶۸

۹. فن نثر در ادب فارسی (جلد اول)، حسین خطیبی ۱۳۶۶، ص ۵۵۸

۱۰. سفینه البحار (ج ۲)، ص ۴۳۳

۱۱. الاسدعاب (ج ۱)، ص ۷۲

۱۲. داستان‌های ایرانی، احمد تمیم‌داری، حوزه هنری ۱۳۷۷، صفحه ۵۱

۱۳. کافی (ج ۷)، ص ۲۶۳

۱۴. سیر قصه‌های تعلیمی بین مذاهب، گاهنامه بخارا، شماره هفتم

۱۵. الفهرست، محمد اسحاق ندیم، ترجمه رضا تجدد، صفحه ۵۴۰

۱۶. همان‌جا

۱۷. تقویم الصحة، ابن بطالان، تصحیح غلامحسین یوسفی، نشر تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۶.

۱۸. قصه و قصه‌گویی، زهرا مهاجری، خانه‌آبی، ص ۷۸

۱۹. تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی ۱۳۶۳، صفحه ۵۹۸

۲۰. نمایش در ایران، بهرام بیضایی ۱۳۴۴، صفحه ۶۰

۲۱. دنیای قصه‌گویی، آن پلودسکی، ترجمه ابراهیم اقلیدی، سروش، ص ۲۵۵

۲۲. تاریخ ادبیات ایران، یان رییکا

دستاوردهای

پژوهش‌های

آموزشی،

نشان می‌دهد که

قصه‌گویی

در رشد عاطفی،

ذهنی، هنری و

فکری کودکان و

نوجوانان بسیار

تأثیرگذار است.

حتی دستاوردهای

علمی جدید، ثابت

کرده که قصه‌گویی،

در درمان و رشد

دانایی‌ها هم

مؤثر است.